

زمینه‌های شکوفایی علوم در هراتِ عصر تیموریان

عبدالقادر محمدی^۱

چکیده

در هراتِ عصر فرمانروایی سلاطین تیموری بسترهای مناسبی برای شاخه‌های گوناگون دانش فراهم شد و بسیاری از علوم رایج در آن زمان، به شکوفایی قابل توجهی رسید. این شکوفایی در دو مقطع زمانی حاکمیت معین‌الدین شاهرخ و حاکمیت سلطان حسین بایقرا به اوج خود رسید. اگرچه هرات در حمله تیمور به ویرانه‌ای تبدیل شد و همه زیرساخت‌ها و زمینه‌های علم و فرهنگ و تمدنی‌اش نابود شد؛ اما با پایتخت شدن هرات در عصر شاهرخ میرزا، به مرور زمان زمینه‌های شکوفایی علوم در این شهر فراهم شد. تأسیس مدارس و کتابخانه و گردآمدن علما و دانشمندان از دیگر شهرهای اسلامی در هرات، این شهر را به شهر علم و فرهنگ و فلورانس آسیا مشهور کرد. در این مقاله که با روش توصیفی تحلیلی تدوین شده، عوامل و زمینه‌هایی این تغییر فرهنگی و تمدنی هرات بررسی شده است.

واژگان کلیدی

هرات، تیموریان، شاهرخ میرزا، سلطان حسین بایقرا، علوم، شکوفایی علوم.

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ تمدن اسلامی مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی (جامعه المصطفی العالمیه)

مقدمه

هرات در خراسان قدیم مهد علم و تمدن بوده و همین ویژگی، این شهر را در طول تاریخ از ارزش و اهمیت وصف‌ناپذیری برخوردار کرده است؛ اما در زمان سلطنت تیموریان، انواع علم و دانش متداول آن عصر رونق خاصی داشته است. به علت این که امرا و سلاطین سلسله تیموری هم خود علم‌دوست بودند و هم وزیران فرهیخته و دانشمندی داشتند که در کنار دیگر امور مملکتی، به دانش و نگارش کتاب و مدرسه و حلقات علمی اهتمام ویژه داشتند. با مطالعه پیشینه تاریخی هرات، مخصوصاً عصر فرمانروایی حاکمان تیموری، می‌توان هرات را به‌عنوان یکی از متمدن‌ترین شهرهای خراسان قدیم دانست. با بررسی و مطالعه عصر حکومت پادشاهان تیموریان در شهر هرات در می‌یابیم که دانش و فرهنگ در این عصر از اهمیت بیشتری برخوردار بوده است. از این رو تحقیق و علت‌یابی این رونق علمی و تمدنی در هرات عصر تیموریان ضروری می‌نماید. گرچه پژوهش‌های مربوط به دوران حکومت تیموریان صورت گرفته؛ اما در این موضوع کار مستقلی نشده است.

معین‌الدین شاهرخ چهارمین و آخرین فرزند پسر تیمور لنگ در سمرقند در تاریخ ۱۴ ربیع‌الثانی سال ۷۷۹ به دنیا آمد. طبق نقل اکثر مورخان، از همان سنین کودکی از زیرکی و درایت و شجاعت برخوردار بود و از جوانی یکی از افراد مهم حکومت تیموری به حساب می‌آمد. در ۱۷ یا ۱۸ سالگی در جنگی که میان تیمور و شاه منصور مظفری ایجاد شد، شاه منصور را به قتل رساند و پدرش تیمور را از معرکه قتل نجات داد. شاهرخ در مسائل اعتقادی و آموزه‌های دین اسلام، اوامر و نواهی الهی سخت پایبند و نسبت به دیگر حاکمان تیموری، دین‌دارتر بود. شاهرخ همچون پدرش امیر تیمور، فرد شجاع و جنگ‌دیده ولی برخلاف پدرش سلیم و بردبار، متواضع و صلح‌جو بود و به علم و دانش و هنر علاقه فراوان داشت. او توانست بعد از سی سال از مرگ پدرش، با غلبه بر دشواری‌ها، مشکلات و شورش‌های جدایی‌طلبانه و مدعیان متعدد جانشینی، رفع اختلافات خانگی و ایجاد روابط دوستانه با دیگر ممالک، حکومت پر قدرت و استواری به وجود آورد. او در سال ۷۹۹ ق. حکمران مستقل خراسان شد و به نام خویش سکه زد. پایتخت خود را از سمرقند به هرات منتقل کرد و این شهر را مرکز پرورش دانشمندان علوم گوناگون ساخت.

شاهرخ صلح‌جو، علم‌دوست و مخالف با جنگ و کشتار بیهوده بود. در عین حال در سرکوب سرکشان قاطع عمل می‌کرد. هرچند برای توسعه و آبادانی قلمرو خود، به‌ندرت دست به

لشکرکشی زد و تا وقتی که کار با صلح و دوستی پیش می‌رفت هرگز جنگ و نزاع و لشکرکشی از طرف او دیده نشده؛ زیرا او از سلاح تدبیر بیش از شمشیر استفاده می‌کرد.

این فرمانروای صلح‌جو که تبعات نامطلوب تاخت‌وتازهای خونین و طوفانی پدرش را دیده بود، خود را در ترمیم خرابی‌های ناشی از یورش‌های پدر موظف می‌دانست. دوران سلطنت شاهرخ دوران التیام و درمان جراحات قبلی بود. لذا با تلاش و کوشش در زمینه آبادانی، سیاست ورزی، شریعت‌محوری و دین‌داری، مردم‌داری و علم دوستی بسیار خوش درخشید و به این ترتیب نامی نیک از خود بر جای گذاشت.

در عصر سلطنت شاهرخ هرات کانون درخشان علم و هنر عصر محسوب می‌شد. او پادشاهی بود نیکوکار و اصحاب علم و دانش را گرامی می‌داشت و زمینه رشد علم و دانش و زمینه کارهای فرهنگی را فراهم می‌کرد و اطرافیان را به کارهای فرهنگی تشویق و ترغیب می‌نمود. در زمان او هرات روزبه‌روز آبادتر و شکوفاتر و باشکوه‌تر و قرین امنیت و عدالت شد و زمینه رشد و شکوفایی علوم و فنون در آن فراهم گردید. (مشکوتی، ۲، ۴۲)

شاهرخ در اواخر عمر با شورش سلطان محمد مواجه شد. سلطان محمد پسر بایسنقر و نوه شاهرخ بود که از طرف شاهرخ در ری حاکم بود. شاهرخ با وجود بیماری، به تشویق همسرش گوهرشاد بیگم، در ۸۵۰ ق. به ری لشکر کشید و سلطان محمد گریخت. عاقبت معین‌الدین شاهرخ بعد از ۴۳ سال حکومت در ۷۲ سالگی در سال ۸۵۰ ق / ۱۴۴۶ م. در ری دنیا را وداع گفت.

حاکم تیموری دیگر سلطان حسین بایقرا است که در ماه محرم سال ۸۴۲ قمری در دارالسلطنه هرات به دنیا آمد. (میرخواند، ۵۶۵۳) او فرزند غیاث‌الدین منصور بن امیرزاده بایقرا پسر عمر شیخ و نوه تیمور بود. مادرش فیروزه سلطان بیگم دختر امیر اسکندر از سلاله چنگیز بود. سلطان حسین بایقرا یکی از پرآوازه‌ترین و خوش‌نام‌ترین پادشاهان تیموری به حساب می‌آید. او پادشاهی بود که به علم و هنر بسیار علاقه داشت. ادب‌پروری و علم و هنردوستی او، محبوبیتش را روزبه‌روز در دل مردم بیشتر کرد. دوره حکومت او از نظر پیشرفت علمی و فرهنگی از برجسته‌ترین و چشمگیرترین زمان هرات است؛ زیرا در این دوره هرات پایتخت علم و مدنیت و به یکی از مراکز علم و فرهنگ در قلمرو حاکمان تیموری تبدیل شده بود.

سلطان حسین به‌رغم مشکلات سیاسی و جنگی که با رقبا داشت، توانست ۳۸ سال با اقتدار و استقلال فرمانروایی کند. بعد از حدود ۱۸ سال فرمانروایی و درگیری‌های فراوان با مخالفان، بقیه

سلطنتش را به‌جای درگیری با مخالفان به برقراری روابط دوستانه با اطرافیان و همسایگان پرداخت. این پادشاه علم‌دوست و هنرپرور در امر فرمانروایی و نظامی‌گری و نیرومندی به حد سلطان ابوسعید نبود؛ اما این ضعف نظامی‌گری را از طریق روابط دیپلماتیک با مخالفان پوشاند و توانست با رونق یک محیط علمی و ادبی و فرهنگی ضعف خود را بپوشاند و اعتبار فراوان کسب کند. (نوایی، ۶۴)

سلطان حسین بایقرا در شمار اندک فرمانروایان تاریخ است که نه‌تنها برای پیشبرد فرهنگ تلاش کرد، بلکه خود ازجمله شاعران و نویسندگان قرن نهم قمری به شمار می‌آید. آثار متعددی به نظم و نثر از وی برجای مانده است. از جمله رساله معما، به شعر که از طبع آزمایی‌های رایج آن زمان بوده است؛ مناظره گل و مل در قالب مثنوی، دیوان منظوم ترکی که اشعار آن در قالب غزل و دربرگیرنده مضامین عاشقانه است، رساله‌ای منثور به زبان ترکی که در آن اندیشه‌ها و عقاید خود را همراه با شرح مختصری از وضعیت فرهنگی عصر خویش بیان کرده است.

مفاهیم

الف) علم در لغت

علم در لغت به معنای دانستن است که در مقابل جهل (ندانستن) به کار می‌رود (فراهیدی، ۲، ۱۵۲) و به معنای درک حقیقت چیزی، دریافت، شناخت و دانش (معلوف، ۵۲۶) نیز آمده است. راغب اصفهانی علم را ادراک حقیقت، ذات واقعیت، یا ادراک حقیقی یک واقعیت دانسته و قائل است که این ادراک بر دو نوع است. یکی ادراک ذات و حقیقت چیزی و دیگری این‌که چیزی را بر چیزی دیگری ثابت کنیم و یا از آن نفی کنیم. (راغب اصفهانی، ۳۴۳)

شیخ اشراق علم را ظهور و انکشاف می‌دانند و برخی دیگر قائل‌اند که علم عبارت است از صورتی که نزد عاقل منطبع می‌گردد. (زرقانی، ۱۳۸۵: ۱، ۵) تصدیقاتی که روی کلیات بنا می‌شود، (مطهری، ۱۳، ۲۷۹) کشف قوانین کلی درباره هر چیزی، (مطهری، ۱۵، ۱۶۶) کشف وقایع چنان‌که بوده، (همان، ۱۱۹) انما العلم هو الصورة بصفة حصولها فی الذهن، (نگری، ۲، ۳۵۰) از دیگر معانی علم در نظر دانشمندان است.

از این تعاریف چنین برمی‌آید که حاصل تلاش ذهن انسان در مواجهه با جهان خارج که درک و دریافتن چیزی را به دنبال داشته باشد، علم نامیده می‌شود. ولی «اصل معنای علم همان حضور و احاطه بر چیزی است که یکسان بوده و به‌حسب موارد مختلف می‌شود». (مصطفوی، ۸،

(۲۰۶)

ب) علم در اصطلاح

دانشمندان معانی مختلفی برای تعریف اصطلاحی علم ذکر کرده‌اند. مهم‌ترین معانی اصطلاحی به‌قرار زیر است:

الف: علم اعتقاد مطابق با واقع در برابر جهل بسیط و مرکب است، هرچند نسبت به یک موضوع باشد؛

ب: علم مجموعه قضایایی است که بین آن‌ها مناسبتی در نظر گرفته شده باشد، هرچند که قضایای شخصی و خاص باشد مانند علم تاریخ، علم جغرافیا، علم رجال و سرگذشت شخصیت‌ها؛
ج: علم مجموعه قضایای کلی است که محور خاصی برای آن‌ها لحاظ شده و هر یک از آن‌ها قابل صدق و انطباق بر موارد و مصادیق متعدد است، اگرچه قضایای اعتباری و قراردادی باشند؛

د: علم مجموعه قضایای کلی، حقیقی و غیر قراردادی است که دارای محور خاصی باشند مانند علوم نظری و عملی. (تحریری، ۱، ۱۰۴)

برخی هم بر این باورند که: «علم حالت نفسانی است که موجودی دارای حیات، بدون ترس و اشتباه آن را درک می‌کند. پس چنین چیزی قابل تعریف نیست؛ یعنی حقیقتی روشن‌تر از خود علم نیست که بتوان علم را با استفاده از آن تعریف کرد. از این‌رو علم قابل تعریف نیست و برای آگاهی از ماهیت علم باید در پی خصوصیات علم بود و آن خصوصیات این است که: علم امری وجودی است نه عدمی، وجود علم بالفعل است، وجود علم صرف فعلیت است و قوه در آن راه ندارد. باین‌حال علم عبارت است از حصول شیء مجردی که مستقل در وجود باشد، خواه این حصول برای خودش باشد چنان‌که در علم حصولی است و یا این‌که حصول برای غیر خودش باشد مثل علم حصولی». (ر.ک. صدرالمتهین شیرازی، ۳۶)

ج) هرات

ولایت هرات در غرب افغانستان در یکی از هموارترین مناطق جغرافیایی این کشور موقعیت دارد و باغات و مزارعش از رود هریرود سیراب می‌شود. از طرف شمال به ولایت (استان) بادغیس و جمهوری ترکمنستان، از طرف جنوب به ولایت فراه، از طرف شرق به ولایت غور و از طرف غرب با ایران هم‌مرز است. این ولایت دارای پانزده ولسوالی (شهرستان) است با نام‌های

انجیل، گذره، پشتون زرغون، کرخ، گلران، کُهمسان، غوریان، زنده‌جان، ادرسکن، شیندند، فارسی، اوبه، چشت شریف، کُشک رباط‌سنگی و کُشک کهنه.

هرات از قدیم یکی از پرجمعیت‌ترین شهرهای خراسان بوده و اکنون نیز در کنار کابل، مزار شریف و قندهار، از چهار شهر بزرگ افغانستان به حساب می‌آید. باشندگان اصلی آن اکثراً به زبان فارسی با لهجه هراتی سخن می‌گویند. در دهه ۱۳۷۰ اقوام زیادی از سراسر افغانستان در آن ساکن شدند. با آنکه باشندگان فعلی هرات از اقوام مختلفی هستند؛ اما زبان محاوره‌ای و رسمی آنان فارسی است.

هرات در کنار تاریخ کهنش، سرشار از افتخارات بزرگ علمی و فرهنگی و هنری و تمدنی است. این شهر تاریخی در عهد تیموریان با لقب مروارید شهرها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین شهرهای خراسان در قلمرو حاکمیت تیموریان محسوب می‌شد. به لحاظ موقعیت جغرافیایی، در طول تاریخ محل تلاقی تمدن‌های شرق و غرب بوده و به گهواره تمدن خراسان قدیم شهره است. تابناک‌ترین دوره مدنیت هرات، به دوران بعد از اسلام و به عهد زمامداری تیموریان برمی‌گردد. خصوصاً در عهد حکومت شاهرخ میرزا و سلطان حسین بایقرا که علم و فرهنگ در این شهر به اوج شکوفایی رسید. عصر رنسانس شرق در این شهر رقم خورد و به فلورانس آسیا مشهور شد.

هرات در عهد فرمانروایی تیموریان دانشمندی را در خود پرورش داد که تاکنون نام و آوازه‌شان جهانی است. دانشمندی همچون امیرعلی شیر نوایی، نورالدین عبدالرحمن جامی، کمال‌الدین بهزاد، خواجه آصفی هروی، خواند میر، حافظ ابرو، واعظ کاشفی و دیگر دانشمندان و هنرمندان پرورش یافته عصر یادشده در هرات هستند. از این‌رو دوره حکومت سلسله تیموریان بر خراسان را می‌توان به اعتبار وجود رجال و مشاهیر مفاخر از یک‌سو و رونق و شکوفایی علمی و فرهنگی و تمدنی آن از سوی دیگر، رکن مهم و اساسی در سیر تاریخ تمدنی هرات دانست.

زمینه‌های فرهنگی

تیمور در اثر حملات مکرر برای فتح و پیروزی و گسترش قلمرو حاکمیت خود، در بخش‌هایی از سرزمین‌های اسلامی ویرانی فراوان به بار آورد. لذا مردم مشکلات عمرانی و اقتصادی زیادی مواجه شدند. به همین دلیل در ابتدای سلطنت پادشاهان تیموری، چنین تصور می‌شد که اقدامات و فعالیت‌های عام‌المنفعه که زمینه‌ساز شکوفایی مسائل فرهنگی و علمی در

جامعه شود، نابود شده است؛ اما جانشینان تیمور مخصوصاً شاهرخ و سلطان حسین بایقرا در جهت تحقق اهداف بزرگ خود در زمینه‌های فرهنگی و علمی از هیچ تلاشی دریغ نکردند. زمینه‌های فرهنگی شکوفایی علوم را در عصر سلاطین تیموری در هرات به شکل ذیل می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. علم‌دوستی حاکمان تیموری

فرمانروایی حاکمان تیموری در هرات باعث ایجاد آثار علمی، فرهنگی و هنری فراوان در زمینه‌های گوناگونی شدند (ولایتی، ۱۰۸) و زمینه تمدنی قلمرو خود از جمله هرات را فراهم کردند.

شاهرخ میرزا پس از تحکیم قدرت، رویکردی غیر از رویکرد تیمور در پیش گرفت و درصدد جبران خسارت‌ها و ویرانی‌های پدرش برآمدند. شاهرخ فرزند چهارم تیمور که در زمان حیات وی به حکومت بخش‌هایی از خراسان رسیده بود، پس از مرگ پدر دیگر مدعیان سلطنت را کنار زد و توانست حکومتی مقتدری به وجود آورد. او هرات را پایتخت مملکت خود قرار داد و به‌تدریج دیگر متصرفات تیمور را از سمرقند تا تبریز، ضمیمه قلمرو خود کرد. او به‌رغم خشونت‌های فراوانی که برای استحکام قدرتش به خرج می‌داد، مردی هنردوست و هنرپرور بود و این خصیصه، باوجود همسر خیراندیشی مانند گوهرشاد بیگم، در او تقویت می‌شد. به‌این‌ترتیب در نیمه دوم دوران حکومت شاهرخ و در پی آرامش نسبی اوضاع و تحکیم پایه‌های قدرت وی، ابتدا هرات و سپس، دیگر نواحی خراسان، دوران ویرانی را پشت سر نهاد و رو به آبادانی گذاشت. هرات به مهد علم و هنر جهان اسلام تبدیل شد.

دانش‌دوستی سلاطین و اهتمام وزرا به امور علمی، یا از سر ارادت به پیشگاه ارزشمند علم یا از روی علائق شخصی یا حس دینی یا به خاطر جاودانگی نام و نشان خودشان بوده است؛ اما آنچه مهم است برآیند این تلاش و اهتمام است که به تمدن اسلامی کمکی شایانی کرد.

آرامش و آبادانی و ثروتی که محصول چپاول‌های تیمور بود، با گشاده‌دستی و دانش‌دوستی و هنرپروری سلاطینی چون شاهرخ، الغ بیگ و حسین بایقرا ترکیب شد و دوره‌ای از تعالی دانش و هنر فراز آورد و سنجیه نامردمی و چهره‌خشن تیمور را بهبود بخشید؛ طوری که دوران فرمانروایی آن‌ها بارآور دانشوری و ادب و هنر شد و سنت فرهنگی ویژه خود را پرورش داد. (دانشگاه کمبریج، ۶)

حاکمان تیموری علاوه برداشتن داعیه مسلمانی، به علم و فرهنگ نیز علاقه وافری داشتند. همین علاقه به علم و فرهنگ، زمینه‌های رشد و شکوفایی هنر و دانش را در اعصار فرمانروایی طولانی‌مدت خاندان تیموری فراهم کرد. بی‌گمان یکی از ادوار مهم تاریخ در زمینه رشد و ترقی فرهنگ و یکی از مهم‌ترین عوامل شکوفایی به لحاظ فرهنگی عصر تیموریان به حساب می‌آید. بخشی از این اهتمام، در قالب هموار کردن زمینه‌های علوم بروز کرد که به دو نمونه‌اش اشاره می‌شود:

۲. ساخت مراکز علمی و آموزشی در هرات

دوره فرمانروایی سلطان حسین بایقرا در هرات را می‌توان دوره طلایی علم و فرهنگ نامید؛ زیرا در این دوره مراکز آموزشی و کتابخانه‌های متعدد ساخته شد و دانشمندان و هنرمندان و شاعرانی زیادی از جهان اسلام در این شهر گرد آمده بودند. حضور آنان با پشتیبانی سلطان حسین و وزیر دانشمندش علی شیر نوایی، باعث فراهم شدن زمینه‌های مناسب شکوفایی علوم و فنون شد و هرات را به قطب دانش و محل تجمع دانشجویان و دانشمندان آن عصر تبدیل کردند. (واله اصفهانی قزوینی، ۶۵۵)

در عصر سلطنت حسین بایقرا فعالیت‌های عام‌المنفعه فراوانی از قبیل ساخت مدرسه، کتابخانه، مسجد و بناهای خیریه صورت گرفت. جامی در این زمینه مدعی است که در هیچ عصر از این اعصار در هرات به این اندازه مدرسه، کتابخانه و خانقاه ساخته نشده است. شواهد و مدارک باقی‌مانده حکایت از آن دارد که این کثرت و فزونی اماکن آموزشی این عصر به باروری و پویایی علم و دانش کمک شایانی کرد. روی‌آوری دانشجویان و دانشمندان جهان اسلام به هرات، در زمان شاهرخ و فرزندش بایسنقر میرزا ادامه یافت. برحسب این روی‌آوری دانشمندان، حاکمان تیموری هم با حسن تدبیر نیازمندی‌های علمی و آموزشی آن‌ها را فراهم کردند و این خود زمینه رشد و شکوفایی علم در هرات شد. مدارس و دیگر اماکن مذهبی از قبیل رباط‌ها، خانقاه‌ها، مساجد و کتابخانه‌ها در هرات شاهد رونق بازار علم و دانش در هرات است. برخی از مراکز آموزشی و نهادهای آموزشی دوره تیموری از این قرار است:

مدرسه و خانقاه اخلاصیه: این مدرسه که در عهد سلطان حسین بایقرا بنا شد. مسئولیت ساخت و احداث آن به وزیرش امیرعلی شیر نوایی سپرده شده بود. این مدرسه یکی از مدارس معروف عهد تیموری در هرات است که استادان بزرگی چون مولانا شمس‌الدین محمد متوفای

۹۰۱ ق. در این مدرسه تدریس کرده‌اند و به سبب اعتبار و جایگاه علمی و شهرت این مدرسه شده‌اند. چندین هزار نفر برای تحصیل به این مدرسه می‌آمدند و پس از فراغت به‌عنوان مدرس در این مدرسه استخدام می‌شدند. در خانقاه امن مدرسه همهٔ ایام غذا برای فقرا و نیازمندان پخت و توزیع می‌شد. (خواند میر، ۱۹)

درباره وجه‌تسمیه این مدرسه گفته شده که چون از روی اخلاص ساخته شده بود، موسوم به اخلاصیه گردید. سلطان حسین بایقرا که فرمانروایی ایشان بر اساس شایسته‌سالاری در زمینهٔ علم و فرهنگ بنا شده بود. از این‌رو او در زمینهٔ رشد و شکوفایی علم و دانش توجه ویژه‌ای داشت و برای پیشبرد اهدافش مراکز علمی و فرهنگی و بنیادهای آموزشی فراوانی تأسیس کرد. بعضی از نویسندگان عصر تیموری آورده‌اند که دوران حاکمیت سلطان حسین بایقرا قریب به ده هزار نفر جویندهٔ علم، در دارالسلطنه هرات گرد آمده بودند. حاکم هرات برای تهیه مراکز آموزشی آن‌ها، مدرسه احداث کرد و درب‌های آن را به روی طالبان علم گشود که سیاحان، ربع مسکونی و دیده‌وران کوه و هامون مثلشان را در روی کره زمین ندیده‌اند. (واله اصفهانی قزوینی، ۶۵۵)

مصلای هرات: مصلای مکانی است که در اعیاد بزرگ مذهبی مسلمانان در هوای آزاد برای ادای نماز در آن گرد هم می‌آیند. متأسفانه مصلای هرات در سال ۱۸۵۵ میلادی توسط عبدالرحمن خان با اصرار انگلیسیان ویران شد و امروزه اثری از آن برجای نمانده است؛ اما سه نمونه دیگر از این نوع مصلای در ایران وجود دارد. دو مصلای در مشهد و یک مصلای در سبزوار که احتمالاً متعلق به دوره سربداران است. (ویلبر و گلمبک، ۱، ۴۱۷) به‌طور عام، ساختمان آن از یک ایوان بزرگ، شبیه شبستان و یک گنبد خانه و دو مناره در اطراف آن تشکیل شده است؛ بنابراین، می‌توان مصلای هرات را که تقریباً هم‌دوره این بناها است بازسازی کرد. بارتولد می‌نویسد:

«مصلای هرات در شمال غربی شهر واقع و معروف به مصلای بود و به‌طور کلی در حوالی شهرهای بزرگ محلی را که مسلمین برای برگزار کردن دو عید بزرگ یعنی عید فطر و عید قربان در دهم ذی‌الحجه جمع می‌شوند، مصلای می‌گفتند». (بارتولد، ۹۲)

در حال حاضر در مجموعه مصلای هرات از مسجد و مدرسه گوهرشاد، دو مناره و آرامگاه گنبد دار برجای مانده است. نخستین بنای تاریخی که می‌شود از آن نام برد، مصلای هرات است. این بنا در مجموع با ده مناره و هشت ساختمان علمی و آموزشی ساخته شده بود؛ اما متأسفانه فعلاً به‌جز چند مناره نیمه ویران، چیز دیگری باقی نمانده است. کار ساخت این اثر مهم در قرن نهم هجری به دستور گوهرشاد بیگم همسر شاهرخ میرزا کلید خورد. گوهرشاد بیگم

از جمله شاهزادگان و زنان دانشمند جهان اسلام دوره تیموریان است که فعالیت‌های فرهنگی علمی آموزشی فراوانی را در خراسان قدیم از جمله شهر هرات انجام داده است. لذا بزرگ‌ترین مرکز علمی آموزشی اسلامی عصر خود را در هرات بنا کرد. ساختمان این بنای اسلامی شامل مدرسه گوهرشاد، مسجد جامع، مدرسه سلطان حسین، خانقاه سلطان حسین، مسجد جامع علی شیر نوایی، دارالحفاظ، دارالشفاء، خانقاه اخلاصیه و مدرسه اخلاصیه بود؛ اما متأسفانه امروز از این اثر گران بها فقط نامش باقی مانده است. افسوس که کسی این یادگار نفیس علمی و فرهنگی و معماری را قدر ندانست و بسیاری از روی سیاست‌های پوچ و افکار پوسیده با تحرکات و مقاصد شوم اجنبی در پایان سال ۱۳۰۳ و اوایل ۱۳۰۴ قمری به‌زور باروت ویران و با خاک یکسان کردند و از این بنا و آبادات گران قدر جز چند پایه منار چیزی باقی نگذاشتند. محمد یوسف ریاضی در کتاب عین‌الوقایع افغانستان درباره مصلاهی هرات بر این باور است که مصلاهی هرات به تصویب هیئت‌امانی انگلیس و موافقت عبدالرحمن ویران شده است. (ریاضی، ۱۷۹)

در دوره بحرانی اخیر و در جریان جنگ طولانی مدت افغانستان، باز هم ضربات کاری بر پیکر نیمه‌جان مصلاهی هرات و معدود آثار باقی مانده وارد آمد. در چند مناره باقی مانده آثار گلوله‌های توپ و تانک در روان جنگ نمایان است و راه ماشین‌رو از میان مناره‌های باقی مانده و عبور و مرور وسایط نقلیه سبک و سنگین خطر جدی متوجه این آثار فاخر اسلامی دوره تیموریان کرده است. (پویان، ۲۶۰)

مدرسه چهار منار: این مدرسه که به مدرسه گوهرشاد بیگم نیز معروف است، تحت اشراف او تأسیس شد. او خانمی با اوصاف حمیده، نیکوکار، علم دوست و هنرپرور، خردمند و بافراست بوده است. از این رو به امور علمی و فرهنگی بسیار ارزش قائل بود. گوهرشاد بیگم و همسرش شاهرخ نوعی رنسانس و دوره طلایی فرهنگی علمی از طریق حمایت بی‌دریغشان از علم و فرهنگ و هنر، زمینه جذب علما و دانشمندان و هنرمندان و فیلسوفان را به دایره حکومتی تیموریان و مخصوصاً هرات به وجود آوردند. بیش از ۳۰۰ بنای تاریخی، فرهنگی، آموزشی و عام‌المنفعه در سراسر خراسان قدیم به گوهرشاد نسبت داده شده که بخشی از این آثار، در هرات بوده است. همچنین این خانم فداکار و خیراندیش در رشد و شکوفایی مراکز علم و دانش خدمات بسیاری در هرات کرد و مرهمی شد برای التیام زخم‌های که از دوران مغول و جنگ‌های تیمور در این شهر به‌جا مانده بود. از بقایای مدرسه گوهرشاد که دارای چهار منار و معروف به مدرسه چهار منار بود، اکنون فقط یک مناره باقی مانده است که آن هم آسیب‌هایی که در اثر جنگ دیده،

در خطر تخریب است. در این مدرسه بزرگانی از قبیل امیر نظام‌الدین عبدالهی استرآبادی و پدرش تدریس کرده‌اند. (نوایی، رجال کتب حبیب السیر، ۲۸۷)

مدرسه بدیعیه: یکی از مدارس که در ترویج و شکوفایی علوم مختلف دوره تیموریان نقش مهمی داشته است، مدرسه بدیعیه است. این مدرسه که توسط همسر سلطان حسین بایقرا ملکه سلطان بیگم بنا شده است. گرچه برخی از تاریخ‌نگاران عصر تیموری بنای این مدرسه را به بدیع الزمان که فرزند ملکه سلطان بیگم و سلطان حسین بایقرا است، نسبت داده‌اند.

در هر صورت این مدرسه یکی از مدارس بزرگ اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم قمری در هرات است که بزرگان علمی زیادی در این مدرسه مشغول فعالیت بودند. مولانا فصیح‌الدین محمد نظامی از جمله دانشمندان بزرگی است که در این مدرسه تدریس کرده است. ایشان در علوم ریاضی، حکمت و دیگر شاخه‌های علوم عقلی و نقلی، تبحر بالایی داشته است. حاشیه هدایه در حکمت و حاشیه تذکره شرح اربعین، حواشی کتاب مطول از جمله آثار ایشان است.

۳. جذب دانشمندان نامدار آن عصر در هرات

آوازه علمی و فرهنگی هرات، باعث جذب دانشمندان و دانشجویان فراوانی شد. دانشمندان و هنرمندان برجسته‌ای از اقصای نقاط جهان اسلام، به دربار سلطان علم‌دوست و هنرپرور هرات روی آوردند. دانشمندان را حاکمان تیموری برای عرضه دانش و توانایی علمی آنان به هرات دعوت می‌کردند و دانشجویان برای فراگیری علوم مورد علاقه خود و برای بهره‌مندی از آن دانشمندان، هرات را ارزنده‌ترین محل تحصیل می‌دانستند و به آنجا می‌آمدند. معروف‌ترین دانشمندانی که هرات در می‌زیستند و به تدریس و تصنیف و تألیف، مشغول بودند در بخش‌های بعدی ذکر خواهد شد.

حاصل تجمع این افراد در پایتخت شاه‌رخ، رونق علم و هنر و فرهنگ در این شهر بود؛ طوری که بعدها سبک هرات، به الگویی در عرصه‌های مختلف هنری تبدیل شد. نام تمدنی هرات از مرزهای اسلامی فراتر رفت، در حدی که «عصر سلطان حسین بایقرا به گمان مورخانی چون رنه گروسه، به‌عنوان رنسانس عصر تیموری جلوه کند و هرات ربا فلورانس دوران رنسانس اروپا مقایسه شود». (گروسه، ۷۷۱) لازمه رونق و شکوفایی علم و دانش، امنیت محیط و فراهم کردن زمینه‌های لازم است که همه معلول حمایت و تجلیل پادشاهان و امیران تیموری از صاحبان علم و دانش بوده است. (میر جعفری، ۱۳۷)

۴. همگرایی و همدلی حاکمان تیموری با مردم

یکی از مهم‌ترین لوازم تداوم و بقای حیات یک حکومت اتحاد و همدلی، مشارکت و همگرایی پادشاهان و حاکمان با مردم است. اتحاد و یکپارچگی یکی از اساسی‌ترین و مهم‌ترین ضرورت‌های تاریخی و اجتماعی است، چنانکه در آموزه‌های دین مقدس اسلام از دستورات قرآنی گرفته و تأکیدات انبیای الهی بر حفظ وحدت سفارش شده است.

از این رو یکی از عواملی که باعث دوام استمرار حاکمان تیموری در هرات شد و توانست عصر طلایی در هرات را رقم بزند، همان اتحاد و همدلی حاکمان با مردم بود. اکثر حاکمان تیموری با بزرگان، فضلا و دانشمندان نشست و برخاست داشتند و در امور مختلف حکومتی نظر آن‌ها را جویا می‌شدند، به نظر آن‌ها احترام می‌گذاشتند و از همان مردم در دربارشان استفاده می‌کردند و مقام‌های عالی حکومتی را در اختیارشان قرار می‌دادند.

این سیره مردمی و همدلی را اکثر حاکمان تیموری از شاهرخ میرزا، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا در امر حکومت‌داری وجود داشته است. معین‌الدین شاهرخ وقتی در هرات بر تخت سلطنت نشست، به اعمار خرابی‌های پدرش تیمور پرداخت، برای بهبود وضعیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تلاش فراوان کرد. همین مسیر را سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا رفتند و نتیجه گرفتند. برای همین است که بعد از قرن‌ها از خدمات این دسته از سلاطین تیموری در شهر هرات باستان به نیکی یاد می‌شود. در زیر به دو عامل مهم همگرایی اشاره می‌گردد:

تعهد به اسلام و قرآن: سلاطین تیموری همه مسلمان بودند. اگرچه راجع به اعتقادات مذهبی بنیان‌گذاران سلسله تیموری، دیدگاه‌های مختلفی است ولی شخص تیمور در آغاز نامه‌های را که به ساحات یا کشورهای اروپایی فرستاده است، آیه *قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ* (الزمر/۴۶) بوده است. این امر بیانگر این است که به اسلام و قرآن اعتقاد داشته است؛ اما اعتقادات شاهرخ میرزا، سلطان ابوسعید و سلطان حسین بایقرا به اسلام و قرآن یک امر مسلم است و یکی از وجود امتیازات آنان تعصب آنان به اسلام و قرآن محسوب می‌شود. (الشیره، ۹۶)

از جمله خواندمیر درباره سلطان ابوسعید تیموری آورده که او تحت تأثیر اسلام قرار داشت و مسائل اعتقادی و مذهبی در او تأثیرگذار بود. ایشان در حل و فصل قضایا هرگز از قوانین و شریعت اسلامی تجاوز نمی‌کرد. (خواندمیر، ۴، ۴۸)

در کل عصر فرمانروایی تیموریان روح اعتقادی و مذهبی بر همه مسائل سایه انداخته بوده. شعار حاکمان تیموری این بود که خودشان را احیاگر دین اسلام می‌دانستند، ادعای مسلمانی داشتند و خودشان را از حافظان و پاسبانان شریعت اسلام قلمداد می‌کردند. گذشته اینکه رنگ اعتقادی و مذهبی جوامع و فرق از جمله تیموریان در امر کشورگشایی و حکومت‌داری، ابزار بسیار کارآمد به حساب می‌آمد.

نظم و امنیت اجتماعی: یکی از مواردی که زمینه وحدت و یکپارچگی را احیا می‌کند، امنیت اجتماعی است. از سیاست‌های تیمور این بود که بعد از پیروزی‌های فراوان و نشستن بر تخت قدرت، برای جلوگیری از تشتت و منازعات احتمالی ممالک تحت فرمان خود را بین فرزندان خود تقسیم کرد.

هرات به معین‌الدین شاهرخ تیموری رسید و بعد از نشستن شاهرخ بر تخت سلطنت در هرات جنبشی عظیمی به فعالیت‌های اجتماعی و برقرار ساختن امنیت و تلاش برای رونق امور فرهنگی و علمی آغاز شد.

برقراری نظم و امنیت اجتماعی مسئله‌ای است که برخی از مورخان تاریخ عصر تیموری یادآور شده‌اند. فراهم شدن امنیت اجتماعی نسبی در هرات زمینه‌ای شد که بسیاری از دانشمندان از دیگر ممالک به سمت هرات رو آوردند. گام اصلی را در برقراری نظم و امنیت اجتماعی شاهرخ تیموری برداشت و در عصر سلطان حسین بایقرا تکمیل شد. طولی نکشید که هرات با پیشرفته‌ترین شهرهای اروپایی از جهت امنیت اجتماعی و آبادانی برابری می‌کرد و رونق و توسعه این شهر به حدی رسیده بود که اکثر تاریخ‌نگاران نمی‌توانستند از بیان آن چشم‌پوشی کنند. (شهاب منشی، ۲۳۸)

برقراری امنیت عمومی یکی از اقدامات و فعالیت‌های شاهرخ بود. در یک قسمت از او فرمان او به حاکم نیشابور آمده که در تأمین امنیت راه‌ها، محافظت مسیرها، جلوگیری از فعالیت سارقان و محو زمینه‌های فساد نهایت تلاش داشته باشد. (همان، ۲۳۹)

نتیجه

هرات را در عصر فرمانروایی سلاطین تیموری، می‌توان یکی از متمدن‌ترین شهرهای شرق دانست؛ زیرا به لحاظ فرهنگی و تمدنی، دوران بی‌نظیری داشته است. از این رو به فلورانس آسیا مشهور بوده است؛ اما اینکه چه عوامل و زمینه‌های باعث رشد و توسعه علمی و فرهنگی در این

دوره شد، در این مقاله بررسی و تبیین شده است.

یکی از اقداماتی مهم سلاطین تیموری توجه به توسعه علوم و دانشمندان مراکز آموزشی و علمی بوده که در قالب حمایت از دانشمندان و پذیرش دانشجویان، تأسیس مراکز آموزشی مدارس، مساجد، کتابخانه و ... نمود یافته است. این امور زمینه مهاجرت دانشمندان را به هرات فراهم کرد. تأمین امنیت اجتماعی، بهبود وضعیت اقتصادی، همدلی و همگرایی حاکمان با مردم از مهم‌ترین عواملی است که باعث کوچ دانشمندان برای تدریس و تحقیق و باعث کوچ دانشجویان برای تحصیل به این شهر شد. حضور پررنگ دانشمندان و دانشجویان، ساخت مدارس و کتابخانه و دیگر مراکز فرهنگی را اقتضا داشت که حاکمان تیموری به آن همت گماشتند. نقش وزرای چون امیرعلی شیر نوایی و نیز نقش بانوی دانش‌دوستی چون گوهرشاد بیگم در رونق دهی دانش و فرهنگ نیز برجسته و ثمربخش بوده است. تدوین آثار گران‌بهای تاریخی، جغرافی و ریاضی و ستاره‌شناسی که از عهد تیموریان مانده، همه شواهدی است که شکوفایی علوم را در هرات عصر تیموریان ثابت می‌کند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم
۲. بارتولد، تذکره جغرافیای تاریخی ایران، ترجمه حمزه سردادور، مشهد، توس، ۱۳۷۲.
۳. پویان، رسول، جغرافیه عمومی هرات، مشهد، ترانه، ۱۳۸۸.
۴. تحریری، محمدباقر، جلوه‌های لاهوتی، قم، دارالمعارف، ۱۳۸۴.
۵. خواندمیر، غیاث‌الدین، حبیب السیر فی اخبار افراد البشر، زیر نظر محمد دبیر سیاقی، تهران، ۱۳۳۳.
۶. خواندمیر، غیاث‌الدین، خلاصه الاخبار، تصحیح: سرور گویا، بیجا، بی‌نا، ۱۳۷۲ ش.
۷. دانشگاه کمبریج، تاریخ ایران: دوره تیموریان، تهران، جامی، ۱۳۷۹.
۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، بی‌جا، المكتبة المرتضویه، ۱۴۱۲.
۹. ریاضی، محمد یوسف، عین‌الوقایع تاریخ افغانستان، به کوشش محمد آصف فکرت، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۶۹.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ترجمه محسن آرمین، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۵.
۱۱. شهاب منشی، محمد بن علی، همایون نامه، به اهتمام رکن‌الدین همایون فرخ، تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۶.
۱۲. الشیرده، ایمن ابراهیم، روابط سیاسی ایران و عهد تیموریان با مصر و شامات تحت ممالک، تهران، بی‌نا، ۱۳۸۴.
۱۳. صدرالمتالهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، مبدأ و معاد، تصحیح محمد ذبیحی و جعفر شاه نظری، تهران، بنیاد ملاصدرا، ۱۳۸۲.
۱۴. طباطبایی، سید محمدحسین، نه‌ایه الحکمة، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۱۵. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، بی‌نا، ۱۴۰۹.
۱۶. گروسه رنه، امپراطوری صحرانوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، بی‌تا.
۱۷. معلوف، لوئیس، المنجد فی اللغة و الاعلام، بیروت، بی‌نا، ۱۹۹۸ م.
۱۸. مشکوتی، نصرت‌الله، از سلاجقه تا صفویه، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۳.

۱۹. مصطفوی، حسن، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶.
۲۰. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری، تهران، صدرا، بی تا.
۲۱. میر جعفری، حسین، تاریخ تیموریان و ترکمانان، قم، مهر، بی تا.
۲۲. میرخواند، غیاث الدین، روضه الصفا فی سیده الانبیاء و والملوک والخلفا، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰.
۲۳. نگری، عبدالنبی احمد، جامع العلوم فی اصطلاحات الفنون الملقب بدستور العلماء، بیروت، بی نا، ۱۹۷۵.
۲۴. نوایی، عبدالحسین، ایران و جهان از مغول تا قاجاریه، تهران، هما، ۱۳۷۰.
۲۵. نوایی، عبدالحسین، رجال کتب حبیب السیر، تهران انجمن و آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۲۶. واله اصفهانی قزوینی، محمد یوسف، خلد برین، به کوشش: میرهاشم محمدشاه، تهران، میراث مکتوب، ۱۳۷۲.
۲۷. ولایتی، علی اکبر، فرهنگ و تمدن اسلامی، قم، معارف، ۱۳۸۹.
۲۸. ویلبر دونالد و گلمبک، لیزا، معماری تیموری در ایران و توران، ترجمه کرامت الله افسر و محمد یوسف کیانی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۴.